

متن پرسش

«ظریفی می‌گفت، شادی وقتی طلوع می‌کند که انسان بداند وظیفه واقعی‌اش را به انجام رسانده. رسیدن به آن شادی، دشواری هر انجام وظیفه‌ای را آسان می‌کند. مثل شادی یک پدر، آن‌هنگام که با دست‌رنجش آرزوی کوچک کودکش را برآورده می‌کند و در همان حال می‌داند، هرآنچه برای این منظور از دستش برآمده، انجام داده است. تحمل سختی انجام وظیفه در انتظار شادی پس از آن، آسان است. رنج حقیقی در انجام وظیفه نیست؛ که در ندانستن وظیفه است. گیجی و پریشانی ناشی از ندانستن وظیفه است که ما را خسته می‌کند. بشر امروز، بشر عاطل و باطل است. نمی‌داند کجاست و چه «باید» بکند. این «بایستگی» همان امر مجهول عصر ماست؛ عصر نهیلیسم.» سلام استاد عزیز: اوقاتتون پر خیر و برکت ان شالله با این وصف چطور ما باید پوچی را درک کنیم؟ واقعا ما نمیدونیم کجاییم و چه باید بکنیم؟ واقعا ما تنها ملت آینده دار دنیا نیستیم؟ آیا افتادن در چاه نهیلیسم تقدیر است که همه باید به آن مبتلا باشند؟ من واقعا نمیتونم بفهمم پوچی چی هست. ما اسلام را داریم. انقلاب اسلامی امام خمینی عزیز را داریم. ما در مسیریم و اگرچه در فهمون نسبت به این حقیقت دچار شدت و ضعفیم اما الحمدلله و المنه در نسبت با امام و انقلابیم چطور تصور کنیم نمیدونیم کجاییم و چه باید بکنیم درسته گاهی نمیتونیم تشخیص بدیم در لحظه مصداق عملی که باید انجام بدهیم چیه اما مگر نه اینکه تا خدا هست امید داریم که راه باز میکنه و ما درنمی‌مونیم مگر نه اینکه «ان تنصرالله ینصرکم» مگر نه اینکه قرآن هست و اهل بیت هستند و انقلاب و امام هست و آقا هست پس چطور ما نمیدونیم کجاییم و چه کنیم؟ مگر هدایت خدا را باور نداریم که به چه کنم چه کنم دچار بشیم؟ آیا ما محکومیم به دلیل حضور در زمانه نهیلیسم، دچار آن شده باشیم؟ یا می‌شود که در این زمانه بود و به حضور خدا و هدایتش و آنچه ذکر شد، دچار پوچی و نهیلیسم نباشیم؟ آیا من اونقدر از مرحله پرت هستم که نمی‌فهمم نهیلیسم چیه در حالیکه دارم درش دست و پا می‌زنم؟ من هرگز در زندگی دچار سردرگمی که آقای یامین پور ذکر کردند نشدم همیشه به انقلاب اسلامی عشق ورزیدم و همه زندگیم در این راستا بوده که شیرینی انقلاب و امام را به دیگران هم نشون بدم درسته بسیاری اوقات دستم از ابزار فلسفه و سخن و علوم دیگر خالی بوده اما قلبم ذره ای به حقانیت انقلاب اسلامی امام خمینی شک نکرده لاقلاً چنین شکی را در طول زندگی بخاطر نیارم و حالا مکرر در مکرر می‌شنوم از پوچی و نهیلیسم و... شک کردم که آیا باید حتماً پوچی را لمس کرده باشم یا بکنم؟ یا اگر چنین حس سردرگمی ندارم نشانه گیجی و پرت بودنم از مرحله است؟ و هر بار به خودم جواب می‌دهم با وجود خدا و... چرا محکوم به درک و غرق شدن در نهیلیسم هستم؟

باسمه تعالی: سلام علیکم: حضوری که با انقلاب اسلامی در مقابل ملت ما گشوده شد طوری مردم بسیجی و انقلابی را در بر گرفت که گویا همه عالم در جان آن ملت شکوفا شد، ولی این انسان در این آخرین دوران با ظرفیت بیشتری که دارد به خود آمد و آنچه داشت را کافی ندانست. حال یا ادامه راه را بسته دید، و این یعنی ظهور نیهیلیسم. و یا در مواجهه با ظرفیت بیشتری که داشت، خود را با حضوری بیشتر ادامه داد و با عزمی که عزم فرزندان حضرت امام و انقلاب داشتند خود را معنا کرد و این جا است که می توان پرسید شما با کدام عزم، نسبت خود را با امام و انقلاب جلو می برید؟ که در آن نسبت آری! خداوند را هرچه حاضرتر و فعال تر می یابید. این مهم است. و به نظر بنده آقای دکتر یامین پور به نکته خوبی اشاره می کنند مبنی بر اینکه هرکس راه را در زمانه خود و در مواجهه با مسائل بشر جدید یافت؛ تماماً در حضوری است که او را در وسعت آخرالزمانی اش حاضر می کند در عین آن که باید آن حضور را در نسبت با انقلاب و حضرت امام پاس بدارد و عمق ببخشد. موفق باشید